عکس: Reuters

۴ سال پس از انقلاب ۲۵ ژانویه اوضاع مصر چگونه است؟

انقلابی که نبود

شیدا ملکی: چرخ‌های تاریخ مصر با ترور «محمد انور سادات» انگار دیگر توانایی چرخیدن و جلورفتن نداشت. سال ۱۹۸۱ «حسنی مبارک» بدون حضور حتی یک رقیب، جای انور سادات نشست و سرنوشت مصر را برای ۳۰سال به دست گرفت.

شروع جریان اعتراضات در کشورهای عربی که بعدها آن را «بهار عربی» نامیدند، خیلی زود به مصر رسید و دست مبارک را از صندلی ریاست کوتاه کرد. پس از آن مصر دیگر کشور تاریخ منجمد نبود. همه‌چیز با سرعتی باورنکردنی اتفاق می‌افتاد. «محمد مرسی» در انتخابات توانست عنوان رئیس‌جمهوری منتخب مردمی مصر را کسب کند. کمی بعد ارتش علیه او کودتا کرد و مارشال «عبدالفتاح السیسی»، که نقشی کلیدی در قدرت‌گرفتن مرسی داشت، جای او را گرفت و بار دیگر ارتش طلایه‌دار قدرت در مصر شد.

در این مدت میدان التحریر قاهره دائما از جمعیت پر و خالی می‌شد؛ جمعیتی که به‌شدت خواهان تغییر بود و برای آن هم کشته داد اما به هر چیزی هم راضی نبود. وقتی دادگاه مصر «حسنی مبارک» را به دلیل کشته‌شدن ۲۳۹ نفر و زخمی‌شدن هزارو ۵۸۸ نفر دیگر بی‌گناه شناخت و حکم به تبرئه متهم «پرونده قرن» داد، روزنامه نیویورک‌تایمز با تیتر «آخرین میخ بر تابوت انقلاب» پایان ناخوش خواسته‌های هزاران مصری را اعلام کرد. حسنی مبارک نیز در دادگاه پس از شنیدن حکم تبرئه‌اش در مصاحبه با برنامه «صدی البلد» گفت: «این داستان غم‌انگیز برای مصر هنوز تمام نشده اما انقلاب مصر دیگر مرده است».

جرقه‌ای در انبار باروت

داستان پایان کار حسنی مبارک با خودسوزی جوانی به نام «محمد بوعزیزی» در تونس گره خورده بود. بوعزیزی که کارش فروش سبزی بود، در اعتراض به برخورد یک مأمور زن و ضبط اموال، خودش را در مقابل ساختمان شهرداری آتش زد.

خودسوزی این جوان ۲۶ساله موجب شد تا «زین‌العابدین بن‌علی» بعد از ۲۳ سال از قدرت کناره‌گیری کند. مصری‌ها در تاریخ ۱۵ ژانویه به حمایت از این جوان سبزی‌فروش مقابل سفارت تونس تظاهرات کردند. این اعتراض خیابانی به خشونت کشیده نشد بلکه آن چیزی که مصر را حقیقتا تکان داد، دو روز بعد یعنی در تاریخ ۱۷ ژانویه اتفاق افتاد. در آن روز «عبده‌عبدالمنعم حماده جعفرخلیفه» در اعتراض به بسته‌شدن رستوران خود در قاهره خودش را مقابل ساختمان مجلس آتش زد. او قبل از آنکه کبریت را بکشد، گفت: «ای نیروهای امنیتی مصر! حق من درون مصر ضایع و پایمال شده است».

در این مدت «جنبش ششم آوریل» که ۷۰ هزار عضو جوان و تحصیل‌کرده داشت، توانست از طریق شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک و توییتر جمعیت قابل‌توجهی را در روز ۲۵ ژانویه در خیابان‌های قاهره جمع کند. ۲۵ ژانویه «روز ملی پلیس» در مصر بود و وزارت کشور پیش از این اعلام کرده بود که با هر تجمع اعتراضی‌ای برخورد خواهد کرد. درست در همین زمان «محمد البرادعی»، در فیس‌بوک خود نوشت: «زمان آن فرا رسیده که مخالفان حکومت مصر قدم در راهی بگذارند که پیش از این همتایان تونسی ما گذاشته‌اند».

نتیجه این اعتراض از قبل مشخص بود. پلیس برخورد کرد اما خلاف رویه‌های قبل بر جمعیت معترض هرروز اضافه می‌شد. برخورد نیروهای امنیتی باعث شد تا جمعیت میلیونی در روز ۲۸ ژانویه که بعدها «جمعه خشم» نامیده شد، در میدان التحریر جمع شوند. این اعتراضات هرروز ابعاد بیشتری می‌گرفت و برخوردها نتیجه معکوس می‌داد. تا اینکه روز اول فوریه ۲۰۱۱ ارتش مصر اعلام کرد که «خواسته‌های مردم بزرگ مصر را قانونی می‌داند و به استفاده از زور علیه مردم مصر مبادرت نخواهد کرد».

با حمایت ارتش از معترضان، آخرین سنگر مرسی برای مقاومت از بین رفت و راه سقوط او هموارتر از پیش شد. در روزهای بعد حسنی مبارک بارها در سخنرانی‌هایش اعلام کرد که از قدرت کناره نمی‌گیرد تا شرایط برای انتقال مسالمت‌آمیز قدرت مهیا شود اما خواسته جمعیت معترض چیز دیگری بود. آنها به‌هیچ‌وجه مرسی را نمی‌خواستند. تا اینکه در روز یازدهم فوریه «عمر سلیمان»، معاون مبارک، در نطقی تلویزیونی اعلام کرد: «حسنی مبارک پس از ۳۰ سال از مقام ریاست‌جمهوری استعفا داد و هم‌اکنون، قدرت در دست ارتش مصر است».

از مرسی تا سیسی

نخستین انتخاباتی که مصری‌ها پس از سقوط مبارک در آن شرکت کردند همه‌پرسی قانون اساسی جدید بود که موارد بسیاری را اصلاح می‌کرد. ۷۷ درصد از مصری‌ها با رأی قاطع خود از اصلاح مواردی چون «کاهش دوره ریاست‌جمهوری از شش‌سال به چهارسال و محدودکردن آن به دو دوره»، «ملزم‌کردن رئیس‌جمهور به انتخاب یک معاون طی ۳۰ روز پس از انتخابات» و «اعمال شرایط جدید برای نامزدهای ریاست‌جمهوری از جمله اینکه حداقل سن آنها باید ۴۰ سال باشد و همسر غیرمصری نداشته باشند» حمایت کردند.

انتخاب «محمد مرسی»، پنجمین رئیس‌جمهور مصر، نیز دومین انتخابات پس از انقلاب ۲۵ ژانویه بود. تحصیلات مرسی در زمینه مهندسی و فلزات بود اما ورودش به عرصه سیاست با نمایندگی مجلس آغاز شد. او بارها طعم زندان‌های مبارک را به‌خاطر مواضع مخالفش چشیده بود. تغییرات اعمال‌شده در قانون اساسی به‌نفعش تمام شد چراکه توانست با استفاده از آن و حمایت اخوان‌المسلمین گوی سبقت را در رقابت ریاست‌جمهوری از «احمد شفیق» برباید و قدرت را در دست بگیرد. انتقال قدرت در این مدت به‌هیچ‌وجه مسالمت‌آمیز نبود و اماواگرهای فراوانی به آن وارد بود. همین حرف‌وحدیث‌ها باعث شد تا ماه‌های پس از انتخاب مرسی با جنجال همراه باشد. اخوان‌المسلمین در این مدت توانست ۴۰ درصد از کرسی‌های مجلس را تصاحب کند. همین اکثریت مشروعیت لازم را به این حزب داد تا لایحه‌های جنجالی که بعدها برایش دردسرساز شد را تصویب کند. مرسی وعده داده بود که در طول صد روز اول ریاستش همه‌چیز روال عادی پیدا خواهد کرد اما این وعده‌ای توخالی بود.

در طول این صد روز هیچ تغییر خاصی پیدا نشد به‌جز یک تغییر و آن شکل‌گرفتن آرام «جنبش تمرد» بود. هدف از تشکیل این جنبش جمع‌آوری ۱۵میلیون امضا بود تا بتوانند مرسی را در مراسم سالگرد تحلیف ریاستش مجبور به برگزاری انتخابات زودهنگام کنند. این جنبش تا دوم جولای ۲۰۱۳ به مرسی مهلت داد تا از قدرت کناره‌گیری کند یا آماده رویارویی با یک موج نافرمانی مدنی شود. «مگر اینکه از روی نعش من رد شوید!»، این پاسخ مرسی به‌عنوان رئیس‌جمهور منتخب مصر بود و حاضر به کناره‌گیری نشد. در نتیجه هفت‌نفر از وزرای کابینه او اعلام استعفا کردند. در این مرحله پای ارتش به‌عنوان بازیگر بی‌سروصدای عرصه قدرت مصر بار دیگر به میان کشیده شد. «خودتان از قدرت کنار بروید». ارتش مصر به مرسی اولتیماتوم داد تا ظرف موعد مقرر اختلافات را حل کند در غیراین‌صورت وارد عمل خواهد شد.

پس از پایان ضرب‌الاجل، ارتش مصر وارد عمل شد. سوم جولای ۲۰۱۳ ،«عبدالفتاح السیسی»، فرمانده ارشد ارتش، بیانیه‌ای را خواند که نشان می‌داد مرسی دیگر قدرت ندارد. بی‌اعتمادی مرسی به بدنه وزارت اطلاعات پاشنه‌آشیل سقوط او بود. او آن‌قدر نسبت به این جریان بی‌اعتماد بود که حاضر به شنیدن روندهای جاری نبود. در نتیجه زمانی که نیروهای ارتش در ۲۶ جولای ۲۰۱۳ برای دستگیری او وارد کاخ ریاست‌جمهوری شدند، گارد ریاست‌جمهوری بدون هیچ مقاومتی تسلیم شد.

دادگاه عالی مصر تا آن زمان با چنین موقعیت طنزی در تاریخ مواجه نشده بود. این دادگاه وظیفه داشت در آنِ واحد به دو پرونده سیاسی در کشورش رسیدگی کند. یکی از آنها پرونده اتهامات حسنی مبارک، دیکتاتور سابق مصر و دیگری پرونده محمد مرسی و اعضای اخوان‌المسلمین بود. حسنی مبارک تنها به چندسال حبس و محمد مرسی به اعدام محکوم شدند.

دموکراسی مصر بی‌جان است. روند رأی‌گیری در مصر بسیار ضعیف است و با دیگر رأی‌گیری‌ها در هیچ‌کجای دنیا قابل‌مقایسه نیست. ارتش کنترل تمامی رسانه‌ها را در دست دارد و کسی نمی‌تواند صدایی خارج از این چارچوب را منتشر کند. برای اکثریت جمعیت غالب مصری هم که روستاییان سنتی هستند نیز این تغییرات خیلی قابل‌درک نیست

نقطه سرخط

«عبدالفتاح سعید حسین خلیل‌السیسی»، رهبر کودتاچیان علیه محمد مرسی بود که قدرت را پس از او به دست گرفت. اوایل کار از نظر او «شایسته نبود» تا ارتش بار دیگر قدرت را در تاریخ مصر به دست بگیرد اما روند مثل روز روشن بود. السیسی برای ریاست‌جمهوری تلاش کرد و آن را به دست آورد. رقیب السیسی در این انتخابات «حمدین صباحی»، نامزد چپ‌گرای ناصری، بود.

خبرگزاری رویترز در همان زمان در تحلیلی نوشت: «ژنرال عبدالفتاح السیسی، فرمانده ارتش، ابتدا با تعیین یک نقشه راه دست به تدوین قانون اساسی جدید زد و سپس برخلاف وعده‌های داده‌شده به‌جای انتخابات پارلمانی، انتخابات ریاست‌جمهوری را اعلام کرد».

ژنرال السیسی جوان‌تر، تندروتر و قدرتمندتر از حسنی مبارک بود اما خطر وجود او برای تغییرات مصر می‌تواند خطرناک‌تر از مبارک باشد. او برای حل مشکلات از ابزار مشابه مبارک استفاده می‌کرد. حسنی مبارک گروه بزرگی از مردان ثروتمند مصر را اطراف خودش داشت تا با حمایت آنها روی کار بماند اما تمامی حامیان السیسی مردان نظامی رده‌بالای این کشور هستند.

درحال‌حاضر گروه کوچکی از مردان منزوی مصر هستند که تمامی تصمیم‌گیری‌ها؛ از تهیه پیش‌نویس قانون برای مجلس گرفته تا مدیریت اقتصاد مصر را انجام می‌دهند. درعین‌حال دولت السیسی حمایت خارجی‌های زیادی را به خود جذب کرده است؛ کاری که مرسی در انجام آن ناکام بود. مواضع ضدونقیض و تند او در زمینه کسب حمایت خارجی‌ها موجب شده بود تا هرقدر بیشتر بگردد کمتر پیدا کند.

فارغ از آنکه چه کسی رهبری قدرت در مصر را در دست دارد باید نگران مشکلات هراس‌انگیز این کشور چهارسال پس از انقلاب ژانویه باشد. بی‌کاری فراگیر در مصر غیرقابل‌انکار شده است. ملت مصر توانایی آن را ندارد تا به میزانی که خودش نیاز دارد محصولات کشاورزی را کشت و از آن استفاده کند. در نتیجه صورت‌حساب واردات این کشور به‌خاطر واردات اقلام ضروری روزبه‌روز در حال سنگین‌ترشدن است.

رسانه آزاد دیگر در مصر وجود ندارد و خواب داشتن چنین رسانه‌ای با تصویب قانون جدید رسانه در مجلس مصر، آن را تبدیل به آرزویی محال کرده است. فعالیت احزاب سیاسی نیز تعریف چندانی ندارد. هر حزبی که با السیسی عقد اخوت نبندد باید باشجاعت، رویاروی فروپاشی و حبس‌شدن اعضایش قرار بگیرد.

راه بی‌پایان دموکراسی

عاقبت مصری‌ها به زندگی روزمره خود برگشتند اما این بازگشت به‌مراتب سخت‌تر از روزهای گذشته اتفاق افتاد. حال اقتصاد وخیم‌تر از گذشته است. توریست‌های کمتری به قاهره می‌روند و سرمایه‌های خارجی بیشتری هرروز بیشتر از روز گذشته از این کشور فرار می‌کنند.

با همه این احوال مصر تغییر کرده است. حالا همه مصری‌ها وجدان سیاسی دارند. «جبرئیل حبشی»، روزنامه‌نگار مصری در این‌باره نوشت: «امروزه هر کسی را در مصر پیدا کنی می‌تواند درباره سیاست صحبت کند و نظرش را بگوید. صحبت هر گروهی که بیشتر از دو نفر باشد، دست‌آخر به سیاست گره می‌خورد. درخواست بی‌پرده نسل جدید برای دستیابی به حقوق شهروندی، جهان‌بینی آنها را تغییر داده است. گاهی‌اوقات دانش‌آموزان تظاهراتی راه می‌اندازند تا مطالباتشان را گوشزد کنند. دانشجویان و دکترها فهمیده‌اند که می‌توانند با اعتصاب خواسته‌هایشان را بیان کنند. کارگران نیز دیگر زیر بار حرف زور برای کار در هر شرایطی نمی‌روند. این صدای مصر تا سال‌ها خاموش بود اما از حالا به‌بعد دیگر شرایط به شیوه قبل نخواهد شد».

رسیدن به دموکراسی برای مردم مصر حال تبدیل به یک ماراتن بی‌پایان شده است. یکی از دلایل دور از دسترس بودن، بازی بازوهای قدرت با مفاد قانون اساسی است. محمد مرسی با استناد به رأی ۷۷درصدی مردم مصر به اصلاحات قانون اساسی گمان کرد که هر اسلام‌گرایی می‌تواند حامی جریان اخوان‌المسلمین هم باشد. اما تصور نادرست او از جامعه مصر او را در همان اول کار به زمین زد. دلیل دیگر آن دلارهای نفتی دولت است که به‌عنوان پشتوانه‌ای برای بازگشت به دوران دیکتاتوری عمل می‌کند.

به عقیده «خالد فهمی»، استاد تاریخ دانشگاه آمریکایی قاهره، «مردم مصر جعبه سیاه سیاست را باز کرده‌اند. حال دیگر سیاست آن چیزی نیست که مقامات سیاسی، مأموران امنیتی و فرماندهان ارتش تصمیم می‌گیرند. نسل جدید زیر ۲۵ سال مصر دیگر گروه کوچکی از جمعیت نیستند. اینها چیزی حدود ۵۰ درصد از جمعیت مصر را تشکیل می‌دهند. این نسل همان گروهی است که تظاهرات در میدان التحریر را در سال ۲۰۱۱ سازماندهی کرد و حالا تغییرات را آرام‌آرام پیش می‌برد. این انقلاب اجتماعی یک انقلاب ساکت و آرام است. تنها باید منتظر بود و دید که این جمعیت آرام چگونه خواهد توانست تغییرات عمیق در سطح کلان مصر ایجاد کند».

حیران میان انقلاب و ثبات

شاید این اشتباه‌ترین درک از انقلابی باشد که مصر را وارد عرصه‌های پرپیچ‌وخم سیاست کرده است. جمعیت حاضرشده در میدان التحریر مصر در وهله اول تنها دو هدف داشتند؛ یکی اینکه محمد مرسی از قدرت برکنار شود و دیگری جمال مبارک، فرزند او، هرگز نزدیک صندلی ریاست‌جمهوری نشود. اگر این اهداف را مهم‌ترین نقطه در تاریخ اعتراضات مصر بدانیم، هردو آنها تأمین شده و مردم مصر دیگر نیازی به اعتراض ندارند. اما این روند کند و ناقص دموکراسی در مصر بود که پایداری سیاسی آن را وارد یک هزارتوی بی‌انتها کرد.

حسنی مبارک چشمش را روی برخی حقایق بسته بود. او تغییرات را نمی‌دید و حاضر به قبول شرایط جدید نبود. اشتباه تاریخی مرسی در این بود که فکر می‌کرد هر مسلمان مصری الزاما اسلام‌گرا نیز هست و از تمامی جوانب اسلام‌گرایی حمایت می‌کند. اما تاریخ سکولار مصر در طول سال‌ها مردم را جور دیگری تربیت کرده است.

حتی با نگاهی به تاریخ انقلاب مصر می‌توان نتیجه گرفت که در مصر چیز زیادی تغییر نکرده است. پس از استعفای مبارک از قدرت در سال ۲۰۱۱ ارتش قدرت را در دست گرفت تا قدرت به دست دولت انتقالی بیفتد. با روی‌کارآمدن مرسی این ارتش بود که علیه دولت وقت کودتا کرد و عاقبت السیسی، رئیس‌جمهور برآمده از ارتش، قدرت را در دست گرفت و تا به امروز بر سر کار مانده است. خالد فهمی در این‌باره نوشت: «بهتر آن است که مردم مصر باور کنند که تاریخ دکمه اصلاح ندارد و این خوب نیست که دائما به عقب بازگردیم. تاریخ برای درس‌گرفتن است نه برای فراموش‌کردن».

اریک تریجر، ستون‌نویس روزنامه واشنگتن‌پست، پس از انتشار خبر تبرئه مبارک و خبر مرگ زودرس انقلاب در مصر نوشت: «دموکراسی مصر بی‌جان است. روند رأی‌گیری در مصر بسیار ضعیف است و با دیگر رأی‌گیری‌ها در هیچ‌کجای دنیا قابل‌مقایسه نیست. ارتش کنترل تمامی رسانه‌ها را در دست دارد و کسی نمی‌تواند صدایی خارج از این چارچوب را منتشر کند. برای اکثریت جمعیت غالب مصری هم که روستاییان سنتی هستند نیز این تغییرات خیلی قابل‌درک نیست. مصری‌ها بیشتر از آنکه دنبال اصلاحات ساختاری (که از ملزومات هر انقلابی است) باشند، به‌دنبال ثبات در کشورشان هستند. من بارهاوبارها در طول این سال‌ها به مصر سفر کردم و معتقدم که انقلاب نمرده است. چراکه اگر خواسته اصلی مصری‌ها را در نظر بگیریم، اصلا انقلابی در مصر اتفاق نیفتاده که بخواهد بمیرد».

یادداشت

کردهای ترکیه و خودمدیریتی فرهنگی

افشین غلامی

یکی از میراث‌های مدرنیته کمالیستی، سیاست همانندسازی فرهنگی در نظام اجتماعی این کشور است. اصطلاح «چون ترک هستم، خوشبختم»، از آن‌دسته واژه‌هایی است که در بافت اجتماعی ترکیه نوین از آن به‌عنوان مصداقی در جهت همانندسازی عناصر فرهنگی و هویتی استفاده می‌شود؛ اصطلاحی که فقط به موضوع نژاد خاصی اشاره داشته و کرامت بشر را در گرو این احساس تعلق و خوشایندی می‌پندارد. سیاست نزدیک به یک سده ملی‌گرایان و پانگراها بر گفتمان غالب سیاسی این کشور نوعی از توهم تاریخی در کنش سیاسی، سیاست‌ورزان این کشور به وجود آورده و برخی از ارکان سیاسی و نظامی ترکیه را هنوز ملزم به رعایت گزاره‌های عدالت اجتماعی و سیاسی نکرده است. تفسیر برخی از گروه‌های ملی در این کشور به نوع خاصی از نژاد بشر، درحالی‌که دارای هویت متفاوت فرهنگی، اجتماعی و تاریخی مجزایی هستند، نه‌تنها نتوانسته کشتی پرتلاطم ملی-قومی این کشور را به آرامش برساند، بلکه شکاف‌های اجتماعی و سیاسی چند ماه اخیر بعد از انتخابات پارلمانی این کشور می‌رود تا شیرازه موجودیت ترکیه نوین را دستخوش حوادث جبران‌ناپذیری کند. در تحولات اخیر و برخورد دولت «احمد داووداغلو»، نخست‌وزیر ترکیه، در انتخابات پارلمانی این کشور و تقابل با پدیده تازه شکل‌گرفته اما منسجم حزب «دموکراتیک خلق‌ها»، مباحث ماهوی، سیاسی و اجتماعی بسیاری دیده می‌شود:

نخست: تلاش ملی‌گرایان کمالیست و اکنون اسلام‌گرا در ترویج و یک دست‌سازی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در راستای هویت آتاتورکی با شکست مواجه شده و جنبش‌های هویت‌خواهی به سدی در مقابل آنها تبدیل شده‌اند.

دوم: رویکرد اسلام‌گرایانی مانند حزب «عدالت و توسعه» هم درنهایت همان راه حکومت نظامیان ترک را در پیش گرفته.

سوم: این نابرابری‌های اجتماعی، ملیت‌های هویت‌خواهی مانند کردها و ارمنی‌ها و... را در ترکیه به همگنی بیشتری در فضای سیاسی ترکیه سوق داده است.

چهارم: نارضایتی‌های اجتماعی و سیاسی در این کشور بیشتر از جنس فرهنگی-تاریخی است.

سیاست‌گذاری ترکیه امروز نیز مانند دهه‌های گذشته از منظر سیاست فرهنگی دچار اشتباهات فاحشی است و این موجب حل‌نشدن درگیری‌ها در سطح کلان در این کشور شده است. باید دانست مشکل اصلی ترکیه امروز فرهنگی است و نه سیاسی و با تغییر خط‌مشی فرهنگی و پذیرفتن پلورالیته ملی، خودبه‌خود مباحث سیاسی هم در این کشور حل خواهند شد.

بازگشت ایدئولوژی به عرصه سیاست در ترکیه نه‌تنها نتوانسته است اقوام را بدون تبعیض به‌عنوان امت واحده در نظر گرفته و به روند دموکراتیزه‌کردن ترکیه خدمتی کند، بلکه تمامیت‌خواهی در حوزه داخلی و خارجی، راه هرگونه تغییر در مواضع این حزب را بسته نگه داشته است.

جنگ شهری اخیر در مناطق کردنشین ترکیه، به بن‌بست رسیدن قبول دیگری به‌عنوان یکی از لزومات زیست اجتماعی و فرهنگی ترکیه مدرن است؛ قبولی که هم از لحاظ سیاسی و هم از لحاظ اجتماعی می‌تواند مرزهای فرهنگی بین دو گروه عمده ملی در این کشور را به صورت متمدنانه‌ای نزدیک کرده و به مسیر دموکراسیزاسیون بازگرداند. به نظر می‌رسد دولت اسلام‌گرای داووداغلو و «رجب طیب اردوغان»، رئیس‌جمهوری ترکیه، اگر به دایره فرهنگی و جمعیتی اقوام در داخل و خارج از مرزها توجه و در سیاست‌های منطقه‌ای خود تجدیدنظر نکنند، اتفاقات میدانی اخیر که به شکاف سیاسی در این کشور تبدیل شده، ترکیه را به سمت تجزیه و تبدیل آن به چند واحد سیاسی سوق خواهد داد.

نگاه

کار دشوار پاک‌سازی رمادی

ستیزه‌جویان داعش که در حال فرار از دست نیروهای عراقی بودند، «محمد نافع» را مجبور کردند پشت‌سرشان حرکت کند اما او به همراه خانواده‌اش مخفی شد و امیدوار بود آنها دست از سرش بردارند. بعد از آنکه با پیشروی نیروهای عراقی یک‌بار دیگر ستیزه‌جویان مجبور به عقب‌نشینی شدند، نیروهای عراقی، نافع و ده‌ها نفر دیگر از ساکنان شهر رمادی را که حدود ۱۰ روز بود مخفی شده بودند، نجات داده و از خیابان‌های مملو از مواد منفجره و بمب به سلامت خارج کردند. بازپس‌گرفتن «الرمادی» نخستین پیروزی بزرگ ارتش عراق با پشتیبانی ایالات متحده آمریکا بود. داعش تابستان ۲۰۱۴ شمال و غرب این شهر را به تصرف خود درآورده بود. بااین‌حال، پاک‌سازی این شهر ممکن است هفته‌ها طول بکشد. به مرور زمان معلوم شد تعداد شهروندان مخفی‌شده در این شهر فراتر از آن چیزی است که تصور می‌شد. نیروهای نجات‌دهنده می‌گویند ستیزه‌جویان از شهروندان عادی به عنوان سپر انسانی استفاده می‌کنند و همین مسئله مقابله با تشکیلات داعش را به‌شدت پیچیده کرده است.

خلاف تصورات اولیه که تعداد شهروندان باقی‌مانده در این شهر صدها نفر تخمین زده می‌شد، تاکنون سه هزار و ۸۰۰ نفر از این شهر نجات داده شده‌اند. شهر رمادی صدها هزار نفر جمعیت داشت که بسیاری از آنها با اشغال شهر از سوی داعش، گریختند. یکی از فرماندهان نیروهای ویژه مبارزه با تروریسم، می‌گوید نیروهای ما به کمک صدها حمله هوایی ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا، موفق شد شهر را از چنگ داعش نجات دهد. این سرهنگ ستاد که نمی‌خواهد نامش ذکر شود، می‌گوید: ما قبلا با شهروندان عادی برخورد نداشتیم. فقط می‌خواستیم آنجا را پاک‌سازی کنیم. حالا با یک دست به آنها کمک می‌رسانیم و با دست دیگر می‌جنگیم».

شاید نیروهای ویژه مبارزه با تروریسم توانسته باشند کاری کنند که به تعداد کمتری از شهروندان عادی آسیب برسد اما همین کار آنها باعث کندشدن پیشروی ارتش شد و درعین‌حال به ستیزه‌جویان اجازه داد تا به مناطق شمالی و شرقی بگریزند. رمادی مرکز استان الانبار بوده و یک وادی سرسبز در کنار رودخانه فرات به حساب می‌آید. از زمان سقوط «صدام‌حسین»، دیکتاتور سابق عراق، توسط نیروهای آمریکایی در سال ۲۰۰۳، عشایر سنی این منطقه با دولت مرکزی شیعه در بغداد سر مخالفت دارند.

عزم جدی ستیزه‌جویان داعش برای بازپس‌گیری این شهر همچنان ترس و وحشت را در دل شهروندان نسبت به آینده ایجاد کرده است. «حیدر العبادی»، نخست‌وزیر عراق، می‌گوید نیروهایش سال جاری میلادی موصل را آزاد خواهند کرد. به گفته او، این نیروها قصد دارند به‌زودی فلوجه را هم که مدت‌هاست تحت کنترل گروه‌های تندرو است، آزاد کنند.

سرگرد «فاضل برواری» یکی از افراد وابسته به نیروهای مبارزه با تروریسم، می‌گوید: «فلوجه پر از خانواده است. آنجا مثل رمادی نیست. در موصل هم هنوز بیش از ۷۰ درصد مردم حضور دارند. مهم‌ترین مشکل، خانواده‌ها هستند. چطور می‌شود داخل شهر شد. آنها از خانواده‌ها به عنوان سپر انسانی استفاده می‌کنند. برایشان مهم نیست چند نفر کشته می‌شوند، تنها چیزی که برایشان مهم است، این است که دولت خودشان حفظ شود».

به نظر می‌رسد همکاری بین نیروهای مبارزه با تروریسم و حملات ائتلاف، دو عنصر حیاتی در نبردهای آینده عراق باشد. بقیه نیروها متشکل از ارتش، پلیس، نیروهای شبه‌نظامی وابسته به شیعیان و برخی از شبه‌نظامیان وابسته به عشایر سنی نیز از این حرکت پشتیبانی می‌کنند. نیروهای مبارزه با تروریسم را آمریکایی‌ها تأسیس و بعدها آموزش دادند. آنها قدرت ورود به نبردهای محدود ازجمله آزادکردن گروگان‌ها را دارند. اما برخورد با شهروندان عادی در این سطح گسترده، مسئله‌ای است که این نیروها آن را هنوز تجربه نکرده‌اند.

همان سرهنگ ستاد می‌گوید: «رمادی نخستین جایی بود که ما در آن با شهروندان عادی برخورد پیدا کردیم. این اولین تمرین ما بود. ما سعی می‌کنیم به این شیوه ادامه دهیم. ما به فشارهای خودمان ادامه می‌دهیم. عناصر داعش هم یا باید با مرگ روبه‌رو شوند یا این‌که یا به فرار بگذارند. البته در اکثر مواقع آنها فرار می‌کنند و ما موفق می‌شویم شهروندان را نجات دهیم».

مژده رهایی

سرودهایی را که بلندگوهای وابسته به نیروهای مبارزه با تروریسم پخش می‌کند، این پیام را به اهالی منتقل می‌کند که زمان رهایی از شکنجه و عذاب تروریست‌ها فرا رسیده است. اولین‌بار نافع و خانواده‌اش از خانه خود در غرب رمادی بیرون رانده و بعد به منطقه «السوق» در وسط شهر برده شدند. با عقب‌نشینی ستیزه‌جویان به سمت غرب، شهروندان عادی را سوار بر وانت‌ها کردند و به منطقه «صوفیه» بردند. اهالی می‌گویند هر کس امتناع می‌کرد، سرنوشتش تهدید، کتک و حتی مرگ با گلوله بود.

«خالده جعفر» که یک زن پیر است و چند روز پیش به وسیله نیروهای مبارزه با تروریسم نجات پیدا کرد، می‌گوید: «اگر مخالفت می‌کردید، مرتد بودید و جزای مرتد هم مرگ است». وقتی ستیزه‌جویان برای چهارمین بار خواستند آنها را جابه‌جا کنند، نافع پدر، مادر، همسر و فرزندانش را در یک خانه پرت، مخفی کرد. او می‌گوید: «ما از پشت در، آنها را می‌دیدیم. فحش می‌دادند و به در می‌کوبیدند. اما نتوانستند به ما دست پیدا کنند».

بعد از آنکه ۱۱ روز در آنجا مخفی بودند، نافع صدای نیروهای امنیتی عراق را در خیابان شنید. اولین بار که سعی کرد خود را خارج کند، بمبی در نزدیکی آنجا منفجر شد اما سرانجام نیروهای عراقی موفق شدند روز بعد او را پیدا کنند.

یک نفر دیگر نیز می‌گوید هنوز آدم‌های عادی در خطر و نیروهای عراقی به دنبال پیداکردن مواد منفجره هستند. نیروهای عراقی می‌گویند خبر دارند صدها نفر هنوز مخفی هستند اما تاکنون نتوانسته‌اند بیش از چند ده نفر را نجات دهند. هر کسی نجات پیدا کرد در نزدیکی یک پایگاه نظامی که در ۳۰ کیلومتری شرق شهر رمادی است، اسکان داده می‌شود.

شهر رمادی در گذشته حدود نیم میلیون نفر جمعیت داشت؛ هرچند دولت می‌گوید به‌زودی این شهر را بازسازی خواهد کرد، اما بازسازی رمادی پیش از بازگشت شهروندان چندین سال طول خواهد کشید، زیرا فقط تعداد اندکی از خانه‌ها باقی مانده است. حملات هوایی که هنوز هم گاه و بیگاه ادامه دارد، خانه‌ها را با خاک یکسان کرده و در خیابان‌های اصلی حفره‌های عمیق به وجود آورده است. دشواری پاک‌سازی برخی مناطق تا حدی است که در مواقعی نیروهای عراقی از پاک‌سازی یک منطقه صرف‌نظر می‌کنند.

منبع: رویترز